

نشریه ادب و زبان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال ۱۹، شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵

بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره  
(رویکرد زبان‌شناسی شناختی)  
(علمی - پژوهشی)\*

دکتر حمید صباحی گراغانی،<sup>۱</sup> دکتر احمدرضا حیدریان شهری،<sup>۲</sup>  
دکتر عبدالرضا محمد حسین زاده<sup>۳</sup>

### چکیده

استعاره به خاطر انتزاعی بودن حوزه مذهب، از فراوانی بالایی در قرآن کریم برخوردار است. تا چندی پیش و قبل از پیدایش زبان‌شناسی شناختی، استعاره بیشتر به عنوان رویکردی برای زیبایی‌آفرینی و روشی برای ابداعات هنری قلمداد می‌شد، اما با طرح نظریه استعاره مفهومی، استعاره، ابزاری برای تفکر و اندیشه به شمار رفت که در سراسر زندگی بشر جریان دارد و به کمک آن بسیاری از مفاهیم انتزاعی مفهوم‌سازی می‌شوند. این پژوهش در صدد است تا نشان دهد قرآن کریم، مفاهیم انتزاعی و مجرد را با چه ساز و کاری، مفهوم‌سازی می‌کند و قلمرو مبدأ استعاره‌های مفهومی تا چه اندازه با تجارب انسان سروکار دارد. این بررسی نشان می‌دهد که استعاره در سراسر گفتمان قرآن در سوره بقره حضور دارد و ابزاری است که به کمک آن مفاهیم انتزاعی چون زندگی، زمان، فهمیدن، انفاق و ... مفهوم‌سازی می‌شوند و معمولاً قلمروهای مبدأ از حوزه‌های ملموس و مرتبط با زندگی بشر انتخاب شده‌اند.

تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۳/۱۲/۲۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۴/۱۲/۲۱

- E-mail: h.sabahi66@yahoo.com  
- E-mail: heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir  
- E-mail: mhosseinzadeh@uk.ac.ir

۱- استادیار گروه الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)  
۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد  
۳- استادیار گروه الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان

**واژه‌های کلیدی:** سوره بقره، استعاره، استعاره مفهومی، زبان‌شناسی شناختی، مفهوم‌سازی.

### ۱- مقدمه

استعاره از موضوعاتی بوده که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است، اما از زمان چاپ آثاری چون «استعاره و تفکر» (metaphor & thought) اثر آرتونی (Artony) و «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» (metaphors we live by) اثر لیکاف (Lakoff) و جانسون (Johnson)، کانون مطالعات فراوانی در رشته‌هایی چون روان‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه، شعرشناسی، تاریخ، مردم‌شناسی، مطالعات تحلیل گفتمان و دیگر رشته‌ها قرار گرفت.

اما آنچه محققان حوزه استعاره را به خود مشغول داشته، نوعی از استعاره است که گویشوران و نویسندگان در متون و بافت‌های مختلف تولید می‌کنند و به اصطلاح، آنها را استعاره‌های طبیعی یا خودکار می‌نامند (Pragglejaz, 2007: 2).

این نوع استعاره، با طرح نظریه استعاره مفهومی (conceptual metaphor) و نظریه معاصر استعاره، در چهارچوب معناشناسی شناختی، مورد بررسی قرار گرفت. این نظریه مدعی است که نه تنها زبان، بلکه شیوه درک ما از مقولات انتزاعی جهان بر مبنای استعاره استوار است و استعاره اساساً فرایندی ذهنی و شناختی است.

### ۱-۱- بیان مسئله

از جمله آثاری که در آنها این نوع استعاره از بسامد بالایی برخوردار است، گفتمان‌های مذهبی است چرا که در این گفتمان‌ها، مفاهیم انتزاعی زیادی وجود دارد که برای تشریح آنها باید از حوزه‌های شناخته شده، بهره جست. در واقع می‌توان گفت در گفتمان مذهبی، زبان استعاری، شیوه معمول بیان مفاهیم محوری است و استعاره نه صرفاً به واسطه بلاغت و زینت کلام، که از روی نیاز و ضرورت، در سراسر این گفتمان‌ها حاضر و ابزاری مناسب برای درک مفاهیم مجرد و انتزاعی است. قرآن کریم، متنی مذهبی با

شاخصه غالب ادبی است که با توجه به ماتن الهی آن، همه جوانب تفکر آدمی را لحاظ کرده است و برای تبیین اندیشه خویش، متناسب با نگاه او به پیرامون اش سخن گفته است. بنابراین، این پژوهش در صدد آن است با بررسی موردی سوره بقره نشان دهد که قرآن کریم برای تبیین مفاهیم مجرد و انتزاعی، از چه ساز و کارهایی استفاده می‌کند و به طور خاص، آیا مبانی شناختی و عملکرد ذهن و زبان که در معناشناسی شناختی مورد بحث قرار گرفته است، می‌تواند به عنوان معیاری برای تبیین معنای مقصود آیات الهی، به کار رفته و در بیان مفاهیم انتزاعی متن قرآن، نقش کارکردی شایسته‌ای را ایفا نماید؟ و با توجه به تعامل ذهنی و شناختی انسان با جهان خارج، این استعاره‌ها تا چه اندازه با تجربه روزمره انسان از جهان خارج مطابقت دارند؟

### ۲-۱- پیشینه تحقیق

پیش از این، در این زمینه پژوهش‌هایی صورت پذیرفته که از میان آن‌ها می‌توان به «بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه شناختی» پایان نامه نیره صدری (۱۳۸۵) در دانشگاه علامه، اشاره کرد. اما استعاره در قرآن کریم بیشتر با رویکرد سنتی بررسی شده است. در این میان تنها پور ابراهیم (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌اش با عنوان «بررسی زبان شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر» استعاره را در پانزده جزء اول قرآن کریم با رویکرد زبان‌شناسی شناختی بررسی کرده ولی به دلیل حجم زیاد استعاره در گفتمان قرآن، همان‌طور که خود اذعان کرده، اثرش تنها مقدمه‌ای برای پژوهش‌های بعدی است (پور ابراهیم، ۱۳۸۸: ۹).

### ۳-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

زبان‌شناسی معاصر، استعاره مفهومی را یکی از ابزار و ساز و کارهای ذهن برای تبیین مفاهیم انتزاعی می‌شناسد و در این میان، متن قرآنی هم آکنده از مفاهیم انتزاعی است. حال شایسته است این ساز و کار زبانی در کنار دیگر ابزارها، در خوانش متن قرآنی و در تبیین مفاهیم انتزاعی آن مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر این، یک استعاره مفهومی، مبنای

شکل‌گیری استعاره‌های زیادی قرار می‌گیرد و با تعبیر گوناگونی که هر یک به جنبه خاصی التفات دارند، نمود می‌یابد، به طوری که می‌توان گفت بسیاری از استعاره‌های ادبی، بسط همین استعاره‌های مفهومی‌اند. از این روی، برای فهم و درک بهتر آیات، تحلیل این نوع استعاره ضروری می‌نماید. علاوه بر این، چون بیشتر پژوهش‌های پیرامون استعاره در قرآن از جنبه بلاغی و با نگاه سنتی بوده، اهمیت بررسی استعاره مفهومی در قرآن امری اجتناب‌ناپذیر است.

## ۲- بحث

نظریه استعاره مفهومی در معنی‌شناسی شناختی، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای زبان‌شناسی نوین به شمار می‌آید که سیل پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون این نظریه، خود گواه این ادعا است.

در این بخش، ابتدا به تشریح چهارچوب نظری پژوهش در قالب تبیین نظریه استعاره مفهومی می‌پردازیم؛ سپس بر اساس همین نظریه، استعاره‌های مفهومی سوره بقره را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

### ۲-۱- استعاره در زبان‌شناسی شناختی

بیش از دو هزار سال، استعاره در نظامی با عنوان «بلاغت» مطالعه می‌شد. در این نظام که به شدت از دیدگاه ارسطویی - (این که استعاره، تشبیهی فشرده است) - تأثیر پذیرفته بود، استعاره به مثابه ابزاری بلاغی در خدمت زبان مجازی و ادبی بود که در ادبیات فاخر قرار داشت (ر.ک. تفتازانی، ۲۰۰۱: ۵۳۸-۵۸۸؛ خطیب قزوینی، ۱۹۷۷: ۷۴). البته در این میان، اندیشمندان اسلامی هم، نظیر عبدالقاهر جرجانی در کتاب اسرار البلاغه و سید قطب در کتاب التصوير الفنی فی القرآن، دیدگاه‌هایی متفاوت را ارائه کرده‌اند که تا اندازه‌ای به دیدگاه زبان‌شناسان شناختی نزدیک است.

جرجانی آن‌جا که به تصویر و تصویرپردازی می‌پردازد، به نقش تصاویر محسوس در تبیین مفاهیم عقلی اشاره می‌کند. وی تصویر را ابراز امور معنوی در امور دیداری و

محسوس می‌داند و می‌گوید: «بدان که مرادمان از تصویر همان تمثیل و قیاس است از آنچه که به عقل مان در می‌یابیم بر آنچه که به چشم می‌بینیم» (جرجانی، بی‌تا: ۵۰۸). جرجانی به نقش تبیین مفاهیم عقلی در تصاویر محسوس توجه داشته است و از طرف دیگر تلاش کرده تا به دوگانگی لفظ و معنا و چالشی که پیرامون برتری یکی بر دیگری رخ داده بود، پایان دهد. از این روی نام جایگزینی برای آن دو یعنی «صورت‌ها و معانی» برگزیده است که مراد همان تصویری است که معانی در آن شکل می‌گیرند. جرجانی در کتاب دلائل الإعجاز به انواع بیانی مثل تشبیه، استعاره و کنایه اشاره می‌کند تا ثابت نماید زیبایی این گونه‌ها به زیبایی واژگان آن‌ها بر نمی‌گردد بلکه زیبایی، راجع به «صورت‌های معانی» است (همان‌جا).

سید قطب نیز معتقد است که قرآن، معانی عقلی و انتزاعی را با بهره‌گیری از تصاویر محسوس و گاه خیال‌انگیز، تبیین می‌نماید و حوادث محسوس و مناظر مورد نظر را مانند نمونه‌های بشری، به واسطه تصویر تفهیم می‌کند. صورتی که قرآن به تصویر می‌کشد، زنده و متحرک می‌شود، معانی ذهنی جان می‌گیرند و طبیعت بشری تجسم می‌یابد و حوادث و سرگذشت‌ها هم مشهود و قابل رؤیت می‌شوند (سید قطب، ۱۴۲۳، ۹۱).

در زبان‌شناسی شناختی که از مکاتب نوین زبان‌شناسی است، زبان، وسیله‌ای برای کشف ساختار و نظام شناختی ذهن انسان در نظر گرفته می‌شود. در این رویکرد، استعاره تنها یک صنعت ادبی و یک آرایه زیبایی‌شناختی نیست، بلکه روشی بنیادین است که انسان‌ها از طریق آن، جهان هستی را درک می‌کنند. در واقع، استعاره یک روش تفکر است که افراد با آن زندگی می‌کنند؛ در نتیجه، استعاره نه تنها در آثار ادبی، بلکه در زبان روزمره نیز نمود پیدا می‌کند که استعاره‌های زیباشناسانه و استعاره‌های زبان ادبی و شعر، زیرمجموعه‌ای از استعاره‌ها در حساب می‌آیند.

لیکاف و جانسون با انتشار کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* (metaphor we live by) نگاه کلاسیک استعاره را به چالش کشیدند و ادعا کردند استعاره، تنها به حوزه زبان محدود نشده بلکه سراسر زندگی روزمره و از جمله، حوزه

اندیشه و عمل را نیز در بر گرفته است، به طوری که نظام مفهومی روزانه ما ° که بر اساس آن فکر و عمل می‌کنیم ° ماهیتی، اساساً استعاری دارد.

زبان‌شناسی شناختی، معتقد است که جایگاه استعاره به کلی در زبان نیست بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی، بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت. در این دیدگاه، استعاره نگاشت (mapping) (به مفهوم ریاضی کلمه) بین یک قلمرو مبدأ (Source domain) و یک قلمرو مقصد (Target domain) است؛ نگاشتی که به شدت ساخت‌مند است. گفتنی است تناظرهای هستی‌شناختی وجود دارند که بر مبنای آن‌ها، هستی‌های قلمرو مقصد، به گونه‌ای نظام یافته با هستی‌هایی که در قلمرو مبدأ قرار دارند، متناظرند؛ لذا در طی فرایند مفهوم‌سازی، مشاهده می‌شود برخی از مفاهیم انتزاعی روزمره نظیر؛ زمان، حالت‌ها، علیت و هدف نیز استعاری‌اند. حاصل کار آن است که استعاره قطعاً در کانون معنی‌شناسی طبیعی متعارف قرار دارد و مطالعه استعاره ادبی، بسط مطالعه استعاره روزمره است (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۴۳-۱۳۷).

نمونه‌های زیر این مطلب را روشن می‌سازد:

- ادعاهای شما جای هیچ دفاعی ندارد.
  - او بعد از اتمام صحبت‌هایم، من را به رگبار سؤال بست.
  - من استدلال‌هایش را در هم کوبیدم.
  - در یک مباحثه‌ای، سخت به او حمله کرده و پیروز شدم.
- و ده‌ها جمله دیگر در این زمینه وجود دارد که مبنای شکل‌گیری همه آن‌ها استعاره مفهومی «مباحثه جنگ است» قرار گرفته است. هیچ یک از نمونه‌های بالا، مصداق یک صنعت ادبی به شمار نمی‌رود، اما همان‌طور که بیان شد مبنای همه آن‌ها یک استعاره مفهومی است. به طوری که با کمی دقت در می‌یابیم که در ذهن این گویشوران، تصویری از جنگ نقش بسته که به واسطه آن مفهوم مباحثه را درک می‌کنند.

## ۲-۲- کارکرد زبان شناسی شناختی در تفسیر قرآن

بی‌شک بازسازی علوم اسلامی در پرتو دانش‌های جدید، یکی از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر در پژوهش‌های دینی است. ولی آیا می‌توان به کمک این دانش‌ها دریچه‌ای جدید به فهم متون دینی باز کرد و در صورت اثبات این امر، به کارگیری آن‌ها چه نتایجی به بار خواهد آورد؟

«با توجه به تمایزهای بنیادین پایه‌های اندیشه دینی<sup>۱۰</sup> قرآنی و مبانی فکری مسلمانان با مبانی فکری<sup>۱۱</sup> دینی غرب، هم‌سان‌انگاری روش‌ها، و رهیافت‌های معرفت دینی و زبان دین این دو جریان فکری، دور از واقعیت است. البته این سخن هرگز به معنای چشم‌پوشی از اشکالات مطرح درباره معرفت دینی نیست، بلکه باید مسلمانان با توجه بر اساس مبانی و زیرساخت‌های دینی-کلامی خود و با تکیه بر میراث ارزشمند گذشته و بهره‌گیری از تجربه‌ها و ابزارهای جدید، موضوعات دینی خود را تحلیل کنند» (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۲۴).

امروزه باید همه دانش‌های دقیق را به خدمت قرآن و تفکر دینی فرا خواند و از دستاوردهای آن‌ها جهت فهم بهتری از این کتاب الهی بهره جست. بی‌تردید زبان‌شناسی شناختی، یکی از مهم‌ترین این دانش‌هاست. این دانش از چند جهت در حوزه علوم اسلامی و تفسیر قرآن اهمیت دارد: اولاً، خود قرآن انسان را به تدبیر در آیات، فرا می‌خواند. به یقین، سود جستن از ابزارها و دانش‌های جدید، نوعی تدبیر روشمند در آیات و از مصادیق برجسته آن است.

ثانیاً، این ابزار کمک می‌کند تا اندازه‌ای، به اسرار مفهوم‌سازی قرآنی دست یابیم و آن‌ها را به همان صورت اصلی و بدون ارجاعشان به صورت‌های دیگر، بررسی کنیم.

ثالثاً، زبان‌شناسی شناختی در تبیین اختلاف تعبیرها، توانایی‌های بسیاری دارد. از این رو، دستاورد آن برای تفسیر بسیار اهمیت دارد؛ چرا که نکات ظریف نهفته در تعبیرهای قرآنی را با تحلیل شناختی نشان می‌دهد (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۶).

### ۲-۳- تحلیل استعاره‌های مفهومی در سوره بقره

چنان‌که گفته شد استعاره مفهومی یکی از ابزارهای نو، در تحلیل اندیشه متن قرآنی بوده که در این پژوهش، بر مبنای این نظریه، سوره بقره مورد مطالعه قرار گرفته است.

#### ۲-۳-۱- زندگی سفر است

مفهوم مجرد «زندگی» با مفهوم عینی «سفر» مفهوم سازی می‌شود و ارتباط استعاری می‌یابد. به این ترتیب که مفهوم انتزاعی و ناملموس تر «زندگی» را می‌توان به کمک مفهوم عینی تر و تجربی تر «سفر» در ذهن تداعی نمود.

استعاره «زندگی به مثابه سفر»، از استعاره‌های مهم و بنیادی است که لیکاف و ترنر (turner) به آن پرداخته‌اند و ساختار آن، در بردارنده نگاشت میان دو حوزه مفهومی زندگی به عنوان حوزه مقصد و سفر به عنوان حوزه مبدأ است (lakoff & turner, 3: 1989) آن‌ها مجموعه‌ای از تناظرهای میان این دو حوزه را بدین شرح برمی‌شمرند (همان: ۳-۴): فردی که زندگی می‌کند، مسافر است؛ شیوه‌های دستیابی به اهداف، راه هستند؛ دشواری‌های زندگی، موانع سفرند؛ مشاوران، راهنما هستند؛ پیشرفت، مسافت طی شده است؛ انتخاب در زندگی، تقاطع‌های زندگی هستند و منابع مادی، توشه راه هستند. این استعاره، در بافت مذهبی یک تمایز دوگانه کاملاً روشن میان دو شیوه زندگی را مشخص می‌کند: زندگی خوب و اخلاقی در یک سو و زندگی بد و غیر اخلاقی در سوی دیگر. این دوگانگی در سراسر جنبه‌های جزئی مدل استعاری همچون وجود دو نوع راه، دو نوع مسافر و حتی نقش دوگانه خداوند در برخورد با دو گروه مسافر، جریان دارد. نتیجه بررسی این مدل شناختی، یک دستور مذهبی است: زندگی خوب و سعادت مند یعنی سفر در راه خداوند (صراط مستقیم).

در این سفر، انسان با انتخاب راه و مسیر خود، سرنوشت خود را تعیین می‌کند ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره/۲۵۶)؛ نیکوکاران در راه راست حرکت می‌کنند و خداوند آن‌ها را از انحراف‌ها و بلاها در این سفر محافظت می‌کند و آن‌ها را در مسیری روشن و نورانی قرار می‌دهد ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى



النُّور... ﴿۲﴾ (بقره/۲۵۷) و آن‌ها می‌دانند که سرانجام سفرشان، بازگشت به سوی پروردگارشان است ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾<sup>۳</sup> (بقره/۴۶). ولی بدکاران از این راه منحرف شده‌اند ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۴</sup> (بقره/۲۵۷) آن‌ها زمام خود را به دست راهنماهایی نااهل (طاغوت) داده‌اند که در نتیجه، این راهنماها، آن‌ها را از مسیر نورانی به مسیرهای تاریک و نامشخص می‌کشاند و در نتیجه سرمنزل آن‌ها جهنم است. خداوند از مؤمنان می‌خواهد که در راه خدا حرکت کنند و خود را در پرتگاه‌ها نیاندازند ﴿وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۵</sup> (بقره/۱۹۵).

خداوند در این الگوی استعاری به عنوان عاملی که رفتارهای متفاوتی با دو گروه مسافران دارد، مفهوم‌سازی می‌شود. نگرش خداوند نسبت به نیکوکاران، نوعی رفتار حمایت‌گرایانه است. او با دستورات خود، راه راست را روشن کرده است و یاری‌گر مسافران این راه است و راه را به آن‌ها نشان می‌دهد. از سوی دیگر راه بدکاران را سد کرده و موانعی بر سر راه‌شان می‌گذارد. با توجه به این استعاره (استعاره خدا، راهنما است)، اطاعت از دستورات خداوند، انسان را به مقصد مطلوب می‌رساند و سرپیچی از آن‌ها، انسان را از این هدف دور می‌کند.

﴿... قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۶</sup> (بقره/۱۴۲)

﴿... فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى، فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ، وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۷</sup> (بقره/۳۸)

﴿... مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾<sup>۸</sup> (بقره/۲۶)

اما خداوند نه تنها خود، انسان را در این مسیر پر پیچ و خم تنها نگذاشته بلکه انسان‌های شایسته و وارسته‌ای را مأمور کرده است تا انسان را در پیدا کردن مسیر، راهنمایی کرده و

راه را برای او روشن کنند. او از طریق پیامبران در قالب دین و کتاب آسمانی به انسان دستوراتی داده است که با عمل به آن‌ها، مسیر را گم نمی‌کند.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۹</sup> (بقره/۲)

ما بر اساس دانشی که از حوزه سفر داریم، می‌دانیم که علامت‌ها، نشانه‌ها و چراغ‌هایی که در این مسیر نصب می‌شوند، در پیدا کردن راه و مسیر حرکت و دیدن راه کمک می‌کنند. با فرافکنی این دانش به حوزه معنوی، درک نقش قرآن و اسلام ساده‌تر می‌شود؛ در اینجا قرآن و سایر کتب آسمانی به عنوان نقشه راهی، مفهوم سازی شده‌اند که انسان از طریق آن، راه خود را پیدا می‌کند.

البته در این مسیر ممکن است کسانی باشند که انسان را از مسیرش منحرف کنند.

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ...﴾<sup>۱۰</sup> (بقره/۳۶)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

مُبِينٌ﴾<sup>۱۱</sup> (بقره/۱۶۸)

گرچه ممکن است انسان با فریب آن‌ها، از مسیر خود خارج شود اما خداوند در این مسیر برای او دروازه‌هایی قرار داده است (توبه) که او می‌تواند دوباره به راه اصلی بازگردد؛ امام علی (ع) هم به این مسئله اشاره داشته‌اند، آنجا که می‌فرماید: بادِرُّ الِهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ، وَ تُقَطَّعَ أَسْبَابُهُ<sup>۱۲</sup> (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴).

مفهوم توبه از زندگی با مفهوم بازگشت از حوزه سفر متناظر شده.

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ

أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۱۳</sup> (بقره/۱۲۸)

## ۲-۳-۲- زندگی تجارت است

تجارت و معامله از مسائلی است که انسان از همان ابتدایی‌ترین دوران زندگی‌اش با آن سروکار داشته و در زمان نزول قرآن هم از رونق خاصی برخوردار بوده است، به طوری که در ادبیات عربی بارها از آن سخن رفته و از بازارهای زیادی از جمله بازار معروف عکاظ نامی به میان آمده است. بنابراین قرآن از این پیش‌زمینه و تجربه حسنی انسان استفاده کرده

تا اعمال نیک و بد انسان و نتایج عملکردش را به شکل ملموسی به تصویر کشد. سپس آن‌ها را به سان یک تجارت، قالب بندی کرده و از این روی استعاره مفهومی «زندگی هدفمند به مثابه تجارت است» شکل گرفته و خود مبنای استعاره‌های زیادی گشته است. در این سوره پیرامون دو نوع تجارت سخن گفته شده؛ تجارت سودمند و تجارتي که منجر به ورشکستگی و زیان می‌شود.

#### ۲-۳-۲-۱- تجارت سودمند

انسان با انتخاب مسیر حق، برای خود کالای با ارزشی می‌خرد که سود فراوانی برای او به ارمغان آورده، او را در مسیر حق قرار می‌دهد. خداوند می‌فرماید: آن‌هایی که این کالا را خریده‌اند، طرف معامله آن‌ها اوست و پاداشی بزرگ برای آن‌ها در نظر گرفته شده.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...﴾<sup>۱۴</sup> (بقره/۶۲)

خداوند در همین زمینه از یک مفهوم آشنای دیگر نیز بهره برده و آن، وام و قرض دادن است؛ این مفهوم در سوره بقره، در بافت جهاد بیان شده است، آنجا که می‌فرماید: کسانی که در راه خداوند جهاد می‌کنند (جهاد با جان و یا مال) اینها در حقیقت این مال و دارایی ارزشمند را به صورت وام در اختیار خداوند قرار می‌دهند و در مقابل خداوند در بازپرداختش با بهره‌ای زیاد به انسان برمی‌گرداند.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۱۵</sup> (بقره/۲۴۵)

#### ۲-۳-۲-۲- تجارت زیان‌بار

در مقابل، در زندگی روزمره خود شاهد نوع دیگری از تجارت هستیم که نه تنها سودمند نیست بلکه زیان‌آور است و ورشکستگی تاجر را به دنبال دارد. بر همین اساس، قرآن کریم کسانی را که از مسیر حق خارج شده‌اند و به آیات الهی کفر می‌ورزند، به صورت تاجرانی مفهوم سازی کرده که در تجارت خود، زیان می‌بینند و دچار خسارت

می‌شوند، چرا که آن‌ها با انتخاب مسیر گمراهی و کفرورزی‌شان، کالای گمراهی و کفر را می‌خرند که نهایتاً معامله‌شان به شکست می‌انجامد.

﴿... فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾<sup>۱۶</sup> (بقره/۸۵)  
 ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾<sup>۱۷</sup> (بقره/۱۲۱)

یکی از انواع تجارتهای که در زمان نزول قرآن رایج بوده و مردم با آن آشنایی کافی داشته‌اند، مبادله کالا با کالا بود که قرآن کریم در این بافت، در مفهوم سازی‌های خود از آن بهره برده است.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾<sup>۱۸</sup>  
 (بقره/۱۶)

### ۲-۳-۳- دل ظرف است

به اعتقاد جانسون و لیکاف تجربه‌ای که انسان از وجود فیزیکی خود مبنی بر اشغال بخشی از فضا دارد، درک مفاهیم انتزاعی را برای او امکان‌پذیر می‌سازد، پس انسان می‌تواند خود را مطروفِ ظرف، تخت، اتاق، خانه و مکان‌هایی که دارای حجم بوده و می‌تواند نوعی ظرف تلقی شود، بیندارد و این تجربه فیزیکی را به مفاهیم دیگری که به لحاظ جوهری یا مفهومی حجم ناپذیرند، منتقل کند و در نتیجه، طرح واره‌ای انتزاعی از حجم‌های فیزیکی در ذهن خود پدید آورد (Lakof & Johnson, 1980:272).

یکی از مهم‌ترین مفاهیم معنوی و انتزاعی، مفهوم «دل و قلب» است که براساس طرحواره حجمی و از طریق تعمیم‌های پیرامون آن به کار رفته است. دل به دلیل این که ظرف همه احساسات ما از خشم و نفرت تا عشق و محبت محسوب می‌شود، کارکرد بسیاری یافته است. مفهوم انتزاعی «دل» در همه استعاره‌های مفهومی از طریق مفاهیم عینی، قابل درک و فهم می‌شود. استعاره مفهومی «دل ظرف است» مبنای شکل‌گیری

استعاره‌های زیادی گشته: دلش شکست، دلش را زیر پا گذاشت، دلش آن صفای گذشته را ندارد، دلش پاک است، دلش زنگار گرفته است ...

در سوره بقره بر اساس این استعاره مفهومی، استعاره‌های دیگری ساخته شده‌اند؛ یک جا قلب به شکل ظرفی نفوذ ناپذیر مفهوم سازی شده که یا بر سرش مهر نهاده شده و یا این که در غلافی قرار گرفته و یا به سان سنگی سخت است که چیزی نمی‌تواند در آن رخنه کند.

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۱۹</sup>

(بقره/۷)

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲۰</sup> (بقره/۸۸)

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾<sup>۲۱</sup> (بقره/۷۴)

و در جای دیگر قلب، مکان واره‌ای حجم دار تصور شده است. قلب مکان واره‌ای است که به دلیل ظرفیت بالای آن می‌تواند مظروف‌های مختلفی را در خود جای دهد.

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾<sup>۲۲</sup> (بقره/۱۰)

﴿... أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَايَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲۳</sup>

(بقره/۹۳)

## ۲-۳-۴- زمان به مثابه مکان است

تحقیقاتی که پیرامون اصطلاحات مکانی صورت گرفته، نشان می‌دهد که واژه‌های زمانی از واژه‌های مکانی ریشه می‌گیرند (Givon, 1973:912). این مسئله در زبان‌های متعددی نشان داده شده است که تصورات مربوط به زمان، با استفاده از عبارات و اصطلاحات مربوط به مکان بیان می‌شوند. به نظر می‌رسد استعاره زمان به مثابه مکان، یک ویژگی جهانی است (Ning, 1998:85). به عبارت دقیق‌تر، «فهم عمومی ما از زمان بر مبنای مکان است و انسان به دو طریق این استعاره‌ها را خلق می‌کند؛ نخست گذر زمان به مثابه یک شیء و دوم، گذر زمان به مثابه حرکت بر فراز یک منظره» (یوسفی راد، ۱۳۸۲: ۵۴). در حالت اول مشاهده کننده، ثابت و زمان‌های مختلف، چیزهایی به نظر می‌رسند که

نسبت به مشاهده کننده و ناظر، در حال حرکت اند و به تعبیری دیگر از مدل شناختی زمان متحرک (Moving time model) است مانند جمله «زمان زیادی از جلسه دفاع او می گذرد». در حالت دوم، زمان های مختلف به مثابه مکان هایی ثابت فرض می شوند و مشاهده کننده نسبت به زمان حال، در حرکت است و به عبارت دیگر از مدل شناختی ناظر متحرک (moving ego model) است؛ مانند: «به پشت سرت نگاه کن بین توی زندگی ات چکار کردی». هر دو حالت فوق، نمونه ای از الگوبرداری از حوزه مکان به حوزه زمان، تحت استعاره مفهومی «گذر زمان به مثابه حرکت است» می باشند. در این صورت زمان، دارای امتداد و نیز قابل اندازه گیری است. این زمان دارای امتداد را می توان مانند یک جسم دارای حجم تصور کرد، مانند «در عید چکار کردی؟». استعاره ذهنی زمان به مثابه مکان، در قالب جملاتی چون «زمان درازی از آن ماجرا گذشته است» به روشنی توجیه می شود؛ زیرا صفت «دراز» به معنی «طولانی» در کاربرد اولیّه خود عموماً برای دلالت به حوزه تجربی مکان مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین به نظر می رسد حوزه های انتزاعی تر معنا تمایل دارند تا واژه های خود را در حوزه های مکانی ملموس بگیرند.

در سوره بقره این استعاره مفهومی به هر دو صورت به کار رفته است:

۲-۳-۴-۱- زمان مکانی است ثابت و ناظر نسبت به آن متحرک

﴿وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...﴾<sup>۲۴</sup>

(بقره/۲۳۱)

﴿وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ...﴾<sup>۲۵</sup> (بقره/۲۳۵)

در این آیات، اجل (مدت معین یا آخر این مدت) مکانی ثابت تصویر شده که ناظر به سوی آن حرکت می کند تا به آن برسد. در این مدل شناختی که ناظر متحرک است، فعال بودن و مختار بودن عامل، بیشتر به چشم می خورد.

و در جایی دیگر، زمان به شکل شیء حجم داری قرار گرفته که مظلوف هایی در خود

جای می دهد:

﴿... لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۲۶</sup> (بقره/۱۱۴)

﴿وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾<sup>۲۷</sup>  
(بقره/۲۸۱)

در این دو آیه اول، دنیا و آخرت مکان‌هایی ثابت‌اند که انسان‌هایی در آنجا خواراند و عده‌ای هم حال و روز خوشی دارند و در آیه آخر، (یوم) مکانی فرض شده که انسان در آن به سوی خداوند بازمی‌گردد.

۲-۳-۴-۲- «زمان» شیء یا مکانی متحرک است و ناظر ثابت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۲۸</sup> (بقره/۲۵۴)

مؤمنان (که در اینجا ناظر هستند) ثابت‌اند و زمان (یوم) به سوی آن‌ها در حال حرکت است.

﴿أَيُّودٌ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَغْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ أَصَابَهُ الْكِبَرُ ...﴾<sup>۲۹</sup> (بقره/۲۶۶)

در عبارت «أَصَابَهُ الْكِبَرُ»، از مدل شناختی زمان متحرک استفاده شده که در آن ناظر در برابر زمان منفعل است و زمان است که حرکت می‌کند و ناظر را فرامی‌گیرد؛ به عبارت ساده‌تر به جای این که بگویید «فلانی به دوران پیری رسید» از عبارت «دوران پیری به فلانی رسید» استفاده شده است.

### ۲-۳-۵- دانستن به مثابه دیدن است

توانایی «کانون سازی» (focalization) از ساز و کارهای شناختی انسان است که قالب‌های «دیدن» و «درک کردن و فهمیدن» را با یکدیگر پیوند می‌دهد و مجال کاربرد استعاری «دیدن» به جای «فهمیدن» را فراهم می‌کند. به طور کلی «دیدن» بیش از همه افعال قالب حسّی با «فهمیدن» مرتبط است، زیرا بیشترین تجربه‌های حسّی انسان از راه دیدن کسب می‌شود. این الگوبرداری استعاری، زیر ساخت عبارت‌های زیادی در قرآن قرار گرفته است:

﴿... يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾<sup>۳۰</sup> (بقره/۱۶۷)

﴿... وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾<sup>۳۱</sup> (بقره/۱۶۵)

در این آیات، فعل دیدن (أرى) در معنای فهمیدن، توجه کردن و عبرت گرفتن به کار رفته است، چرا که چشم یکی از اندام‌هایی است که نقش زیادی در فهم دارد. الگوی شناختی که در این استعاره‌ها به کار رفته، الگوی منسجمی است که می‌توان آن را ساده‌سازی ادراکی یک واقعیت انتزاعی پیچیده در حوزه معرفت و شناخت دانست. این الگوپردازی از حوزه دیدن به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از مفهوم بصیرت و دانش دینی به دست آوریم.

در مقابل استعاره «دانستن به مثابه دیدن است»، نسخه منفی این استعاره یعنی «ندانستن به مثابه ندیدن است» قرار دارد. در این استعاره، فرد غافل بر اساس ویژگی‌های فرد ناپسند مفهوم سازی شده است:

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۳۲</sup> (بقره/۷)

در این آیه، کفار به مثابه اشخاصی توصیف شده‌اند که در برابر چشمانشان پرده‌ای آویخته شده، بنابراین از پی بردن به حق و درک آن ناتوان‌اند.

﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾<sup>۳۳</sup> (بقره/۱۸)

در این آیه، منافقان به صورت انسان‌هایی ناپسند به تصویر کشیده شده‌اند که قادر نیستند، حقیقت را درک کنند.

### ۲-۳-۶- انفاق، پاشیدن بذر است

کشت و زرع از اولین تجربیات انسان بوده است؛ از این روی انسان آن را برای ساخت بسیاری از مفاهیم انتزاعی به کار گرفته است. برای مزرعه و زمین زیر کشت، حالات مختلفی قابل تصور است. ممکن است این مزرعه، محصول زیادی برای کشاورز به بار آورد و ممکن است دچار آفت شود و کشاورز متحمل ضرر گردد و یا امکان دارد خاک زمین، خاک مناسبی برای رستن نباشد و چه بسا مزرعه دچار بلاهایی مانند آتش‌سوزی یا



سیل گردد. این‌ها از مسائلی است که انسان در حوزه مفهوم کشاورزی از همان ابتدا با آن‌ها آشنا بوده و همین زمینه را فراهم کرده تا مفهوم انتزاعی انفاق از طریق نگاشت با این حوزه مفهوم سازی شود.

قرآن از این زمینه شناختی بهره برده و انواع انفاق را با تصاویری زیبا و بدیع بر مبنای استعاره مفهومی «انفاق پاشیدن بذر است»، ترسیم نموده است.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَلْبَتَّ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۳۴</sup> (بقره/۲۶۱) در این آیه انفاق به مثابه دانه‌ای تصور شده که از هر دانه، هفت خوشه و از هر خوشه، صد دانه به بار می‌آید که بیانگر انفاق فزاینده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۳۵</sup> (بقره/۲۶۴)

﴿أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَكَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۳۶</sup> (بقره/۲۶۶)

در این دو آیه از صورت دیگر یک مزرعه و باغ استفاده شده است، صورتی که در آن، نه این که درآمدی نصیب کشاورز نمی‌شود بلکه اصل دارایی‌اش نیز از بین می‌رود. قرآن از این وجه استفاده کرده که انفاق ریاکارانه را برای مخاطب خود مفهوم سازی کند. اما وجه دیگر مزرعه و باغ این است که به بار بنشیند و محصولاتش چند برابر باشد.

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثِيَّتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾<sup>۳۷</sup> (بقره/۲۶۵) در اینجا باغی تصویر شده است که بر بلندی تپه‌ای قرار گرفته و از خطراتی چون سیل به دور است و بر این باغ باران می‌بارد و چون زمینه رشد و بالندگی وجود دارد، محصولش چند

برابر می‌شود و این تصویر زیبا و بدیع برای بیان انفاق خالصانه به کار رفته است که توضیح دهد مالی که انفاق شده نه این که از بین نرفته بلکه سبب فزونی در رزق و روزی می‌گردد.

### ۳- نتیجه:

استعاره بر مبنای آراء قدماء، امری زینتی و مخصوص زبان ادبی به شمار می‌رفت. با ظهور مکتب زبان‌شناسی شناختی، نگاه به مقوله استعاره، سمت و سوی خاصی پیدا کرد. به عقیده این گروه، استعاره ابزاری است برای مفهوم‌سازی یک حوزه انتزاعی بر اساس حوزه‌ای ملموس. بر اساس آنچه آمد می‌توان نتیجه گرفت:

استعاره در سراسر گفتمان سوره بقره حاضر است و عمدتاً برای تبیین مفاهیم انتزاعی و مجرد به کار گرفته شده به گونه‌ای که این مفاهیم به واسطه حوزه‌هایی شناخته شده مفهوم‌سازی شده‌اند. از بررسی استعاره‌های مفهومی سوره بقره ° که در این مقاله تنها تعدادی از آن‌ها بررسی شده- دریافتیم حوزه‌های مبدأ، عمدتاً مفاهیم عقلی مانند زندگی، زمان، دانستن، پیمان، انفاق و ... هستند که از طریق نگاشت آن‌ها با حوزه‌های ملموسی چون سفر، تجارت، ظرف، مکان، کشت و زرع و ... مفهوم‌سازی شده‌اند. و همچنین مبرهن شد که استعاره‌های مفهومی، خود مبنای شکل‌گیری استعاره‌های زیادی هستند که در آیات مختلف نمود پیدا می‌کنند. بنابراین برای فهم دقیق این آیات باید ابتدا استعاره‌های مفهومی را مورد بررسی قرار دهیم؛ این درحالی است که پیش از این در نگاه کلاسیک هر استعاره به صورت مجزاً مورد بررسی قرار می‌گرفت و ارتباط آیات درک نمی‌شد. از طرف دیگر دریافتیم که بسیاری از استعاره‌های ادبی و خیال‌انگیز بسط همین استعاره‌های مفهومی است که در بحث مفهوم‌سازی انفاق، این مسئله آشکار شد.

### یادداشت‌ها:

۱. در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است.
۲. خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بدر می‌برد.

۳. همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت.
۴. کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند، آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.
۵. و در راه خدا انفاق کنید، و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید، و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
۶. بگو: «مشرق و مغرب از آن خداست هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند».
۷. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایت را پیروی کنند بر ایشان بی‌نیست و غمگین نخواهند شد.
۸. «خدا از این مثل چه قصد داشته است؟» [خدا] بسیاری را با آن گمراه، و بسیاری را با آن راهنمایی می‌کند و [لی] جز نافرمانان را با آن گمراه نمی‌کند.
۹. این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایستگان است.
۱۰. پس شیطان هر دو را از آن بلغزاید و از آنچه در آن بودند ایشان را بدر آورد.
۱۱. ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید، و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.
۱۲. به راه رستگاری شتافت پیش از آنکه دره‌هایش بسته شود و وسیله‌هایش بگسلد.
۱۳. پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای، که تویی توبه‌پذیر مهربان.
۱۴. در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده‌اند، و ترسایان و صابان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت.
۱۵. کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به سوی او بازگردانده می‌شود.
۱۶. پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذاب‌ها باز برند، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست.
۱۷. کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، [و] آن را چنان که باید می‌خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند و [لی] کسانی که بدان کفر ورزند، همانانند که زیانکارانند.

۱۸. همین کسانی که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند، در نتیجه داد و ستدشان سود [ی به بار] نیاورد و هدایت یافته نبودند.
۱۹. خداوند بر دل‌های آنان، و بر شنوایی ایشان مُهر نهاده و بر دیدگان‌شان پرده‌ای است و آنان را عذابی بزرگ است.
۲۰. و گفتند: «دل‌های ما در غلاف است.» [نه، چنین نیست] بلکه خدا به سزای کفرشان، لعنتشان کرده است پس آنان که ایمان می‌آورند چه اندک شماره‌اند.
۲۱. سپس دل‌های شما بعد از این [واقع] سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن.
۲۲. در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می‌گفتند، عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.
۲۳. و بر اثر کفرشان، [مهر] گوساله در دلشان سرشته شد. بگو: «اگر مؤمنید [بدانید که] ایمان‌تان شما را به بد چیزی وامی‌دارد.»
۲۴. و چون زنان را طلاق گفتید، و به پایان عدّه خویش رسیدند، پس به خوبی نگاهشان دارید ...
۲۵. و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید، تا زمان مقرر به سرآید ...
۲۶. در این دنیا ایشان را خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.
۲۷. و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس به هر کسی [پاداش] آنچه به دست آورده، تمام داده شود و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.
۲۸. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران خود ستمکارانند.
۲۹. آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آنها نهرها روان است، و برای او در آن [باغ] از هر گونه میوه‌ای [فراهم] باشد، و در حالی که او را پیری رسیده ...
۳۰. خداوند، کارهایشان را - که بر آنان مایه حسرت‌هاست - به ایشان می‌نمایاند، و از آتش بیرون آمدنی نیستند.
۳۱. کسانی که [با برگزیدن بت‌ها، به خود] ستم نموده‌اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو [ها] از آن خداست، و خدا سخت کیفر است.
۳۲. خداوند بر دل‌های آنان، و بر شنوایی ایشان مُهر نهاده و بر دیدگان‌شان پرده‌ای است و آنان را عذابی بزرگ است.

۳۳. کردند، لالند، کورند بنا بر این به راه نمی آیند.
۳۴. مَثَلِ [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می کند، و خداوند گشایشگر داناست.
۳۵. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با مَتِّ و آزار، باطل نکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مَثَلِ او همچون مَثَلِ سنگِ خارایی است که بر روی آن، خاکی [نشسته] است، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان [ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی‌کند.
۳۶. آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آنها نهرها روان است، و برای او در آن [باغ] از هر گونه میوه‌ای [فراهم] باشد، و در حالی که او را پیری رسیده و فرزندان خردسال دارد، [ناگهان] گردبادی آتشین بر آن [باغ] زند و [باغ] یکسر [بسوزد؟ این گونه، خداوند آیات [خود] را برای شما روشن می‌گرداند، باشد که شما بیندیشید.
۳۷. و مَثَلِ [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلبِ خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، همچون مَثَلِ باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی [برای آن بس است]، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

## فهرست منابع

### الف) کتاب‌ها:

۱. قرآن کریم. ترجمه: مهرداد مهدی فولادوند. (۱۴۱۵ق). تهران: دار القرآن الکریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر. (۲۰۰۱م). المطول. تحقیق عبد الحمید هندای. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. جرجانی، عبد القاهر. (دت). دلائل الإعجاز. تحقیق محمود شاکر. قاهره: مکتبة الخفاجی.

۵. خطیب قزوینی، جلال الدین. (۱۹۹۷ م). التلخیص فی علوم البلاغة. تحقیق و شرح عبد الحمید هنداوی. بیروت: دار الکتب العلمی.
۶. سعیدی روشن، محمد باقر. (۱۳۸۹). زبان قرآن و مسائل آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. سید قطب. (۱۴۲۳). التصوير الفنی فی القرآن. قاهره: دار الشروق.
۸. قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۹۰ هـ.ش). معنانشناسی شناختی قرآن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

### ب) مقاله‌ها

۱. لیکاف، جرج. (۱۳۹۰ ش). «نظریه معاصر استعاره» در استعاره، مبنای تفکر و زیبایی آفرینی. ترجمه گروه مترجمان. به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: انتشارات سوره مهر.

### ج) پایان‌نامه‌ها

۱. پور ابراهیم، شیرین. (۱۳۸۸ م). بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر. پایان‌نامه دکتری. گروه زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه مدرس.
۲. یوسفی راد، فاطمه. (۱۳۸۲ ش). بررسی استعاره زمان در زبان فارسی، رویکردی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه مدرس.

### د) منابع لاتین

1. Givon, Talmy. (1973). The Time ° Axis phenomenon, language, 46, pp 890-925.
2. Lakoff George & Mark Johnson. (1980). Metaphore we live by. chिकासو: The university of Chicago press.
3. Lakoff, G & m. Turner. (1989). More than cool Reason: A field Guide to poetic metaphor. chिकासو: The university of Chicago press.
4. Ning, Yu. (1989). Contemporary theory of metaphor: the perspective from chinec. Amsterdam: Jhon Benjamins publishing co.

5. Ortony.A & Renold, AE, Arter, J.A.( 1978). Metaphor: Theoretical and empirical research. Psychological Bulienin.
6. - Praggeljaz Group.( 2007). mip:" A method for Identifying metaphorically used words indiscourse " . metaphor & symbol.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی